گزارش - دو چهره از اسلام در بریتانیا

رجب البنا - ترجمه و تلخیص: غلامحسین ابراهیمی

اشاره:

در ماهنامه شماره 21 به چهره اول اسلام در بریتانیا اشاره کردیم و گفتیم که اسلام در بریتانیا از وضعیت بهتری برخوردار می باشد. فعالیت بیش از 600 مسجد به همراه مراکز بزرگ اسلامی مثل مرکز اسلامی "اکسفورد" و "برایتون" و وجود تعداد زیادی از مهاجرین مسلمان بیانگر این حقیقت است. تاکید حکومت بریتانیا به احترام و تفاهم متقابل با جهان اسلام و همچنین ضرورت شناخت ارزشهای دینی - فرهنگی و اجتماعی اسلام را می توان از اظهارات اسقف اعظم کانتربری مبنی بر لزوم شناخت صحیح از اسلامی و گفت وگوی متقابل استنباط نمود. علاوه بر این، اجرای قانون تساوی فرصتهای آموزشی و اظهارات مثبت ولی عهد انگلستان، شاهزاده چالز، در خصوص اهمیت روابط اسلام و غرب و همچنین اعتراف وی به اعتدال و میانه روی دین اسلام و پیامبر اسلام را می توان از دلایل دیگر مثبت بودن چهره اسلام در بریتانیا دانست.

چنانچه گفته شد، این چهره سعی در حفظ حرمت اسلام و تفاهم و شناخت بعضی از حقایق اسلام دارد و ضمن دفاع از اسلام، نه تنها آن را دین جهل، تندروی و دشمنی با دیگران نمی داند، بلکه آن را دین تسامح و همکاری نیز می شناسد.

اما این فقط یک روی سکه از اسلام در بریتانیا می باشد و روی دیگر سکه تکرار چیزی است که به طور کلی در غرب شاهد آن هستیم، در بریتانیا هم عده ای هستند که آتش اختلاف بین اسلام و غرب را بر می افروزند و باعث وحشت مردم بریتانیا از اسلام و مسلمین می شوند و ضمن سوء استفاده از عدم شناخت مردم نسبت به اسلام، سعی دارند تصویری منفی و انحرافی از آن ارائه دهند و با توهین به پیامبر اکرم(ص) و همچنین تحریف مباحث تاریخ اسلام، خواهان تحقق اهداف پلیدشان و تحریف آیات قرآن و احادیث نبوی (ص) می باشند. از این رو می توان گفت که تصویر دیگر اسلام در بریتانیا که در این شماره به آن اشاره خواهیم کرد، نیز قابل مطالعه و بررسی است.

سلمان رشدی، نمونه اقدامات تحریف آمیز علیه اسلام

در اواخر ژوئن 1997، به دنبال پخش تصاویری تلویزیونی از چهره حضرت رسول اکرم (ص) که به صورت توهین آمیزی بر روی دیوارهای بیت المقدس به تصویر کشیده شده بود، نا آرامی و بحران سراسر جهان اسلام را در بر گرفت.

این تصاویر که حضرت رسول را به صورت ناشایستی نشان می داد، گفته می شود توسط زنی اسرائیلی به نام "تایتانا" کشیده شده و جهت جریحه دار کردن عواطف فلسطینیان، توسط سازمانهای تندرو و افراطی اسرائیل توزیع شده است.

چند ساعت بعد از نمایش این تصاویر در شبکه های تلویزیونی آفریقایی و اروپایی، این موضوع بحث عمده و اصلی مطبوعات جهانی شده، موجبات بروز ناآرامی و آشوب در نقاط مختلف جهان اسلام مثل مصر، عربستان سعودی، مراکش، پاکستان و ایران و سایر کشورهای اسلامی را فراهم کرد.

از آنجا که اختلاف اعراب - اسرائیل، اختلاف سیاسی - حقوقی بوده، این حادثه نشان داد که بعضی از سازمانهای صهیونیستی خواهان تبدیل این اختلاف سیاسی به اختلاف دینی هستند تا بدین طریق، امکان حل این قضیه، غیرممکن به نظر برسد.

ضدیت و دشمنی با اسلام، امر جدیدی نمی باشد; چرا که همواره عده ای خواهان دشمنی و عداوت با اسلام هستند، اما از آنجا که مسلمانان همواره آماده دفاع و شهادت در راه دین هستند، اسلام زنده و پابرجا خواهد ماند، خداوند نیز حافظ قرآن و دین راستینش می باشد. (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون)"تایتانا" که خود آلت دست اسرائیلیها قرار گرفته بود، مانند بسیاری از افراد دیگر که در غرب ظهور کرده و به ضدیت و دشمنی با اسلام پرداخته بودند، بعد از مدتی به فراموشی سپرده خواهد شد و در تاریخ نامی از او باقی نخواهد ماند.

چهره دوم اسلام در بریتانیا چیزی غیر از موضوع تکراری غرب در قبال اسلام نمی باشد که تبلور آن را شاید بتوان در قضیه سلمان رشدی و کتاب "آیات شیطانی" دانست. رسانه های تبلیغاتی به طور گسترده ای سعی می کردند که ماجرای سلمان رشدی را به عنوان مهمترین واقعه قرن بیستم اعلام کنند. مطبوعات بریتانیا پیوسته در خصوص این ماجرا می نوشتند و شبکه های تلویزیونی هم از سلمان رشدی به عنوان نابغه و انسان برتر قرن یاد می کردند و ضمن برگزاری کنفرانسها و انجام مصاحبه با شخصیتهای برجسته، به بررسی و گفت وگو در مورد شخصیت علمی وی و اثر جدید او می پرداختند.

سلمان رشدی که با کتاب خود درآمد زیادی کسب کرده بود، بعد از صدور فتوای [حضرت امام] مبنی بر مباح بودن قتل او، دوباره مطرح شد و این امر بهانه و دستاویز لازم برای توهین مجدد به اسلام را فراهم کرد، یک مرتبه با مطرح شدن مجدد قضیه سلمان رشدی و انحراف فکری و اخلاقی مطرح شده توسط او و مرتبه دوم ارائه تصویری خشن از اسلام مبنی بر اینکه اسلام دین قتل و کشتار است و مسلمانان در اختلاف فکری خویش با دیگران، زبانی جز خشونت نمی شناسند. سلمان رشدی و کتابش "آیات شیطانی" بدون هیچ توجیهی در تاریخ ثبت شد و این در حالی است که وی نه " شکسپیر" و نه "همینگوی" و نه "آندره ژید" می باشد و از نوابغ ادبی نویسندگی جهان نیز به شمار نمی آید و به اعتراف بسیاری از منتقدین غربی، نویسنده درجه دو محسوب می شود.

از طرف دیگر، نگارش کتاب "آیات شیطانی" به نظر بسیاری از صاحبنظران ادبی غربی، نه تنها بلیغ و شیوا نبوده. بلکه بسیار مبهم و احمقانه نیز می باشد و کتابش در حد کارهای درجه 3 می باشد که از استحکام علمی لازم برخوردار نبوده و از نظر فن نویسندگی نیز در سطح ضعیفی قرار دارد که شایسته نیست این همه مورد توجه قرار گیرد.

آنچه که روشن است، نویسنده کتاب مسلمانی بوده که علنا ارتداد خویش را اعلام کرده و زبان و قلمش را در جهت حمله به اسلام، کتاب خدا، رسول و اصحابش به کار گرفته و به خروجش از اسلام آشکارا احساس فخر کرده است، این در حالی است که کتاب مملو از توهین و حمله به اسلام و خاندان نبوت بوده است.

اگر چه مطبوعات و رسانه های غربی با تلاش زیاد به این اثر شاخ و برگ داده اند و آن را به عنوان سند جهانی "محکومیت اسلام" معرفی کرده اند، اما به اذعان بسیاری از منتقدان غربی، این اثر چیزی جز ناتوانی فکری و فنی نمی باشد.

کشورهای اسلامی هم همان طور که انتظار می رفت، از خود عکس العمل نشان دادند و [حضرت امام] خمینی فتوایی مبنی بر ارتداد سلمان رشدی و جواز قتل او صادر کرد. به دنبال آن، مطبوعات و شبکه های تلویزیونی از اسلامی سخن به میان آوردند که به مخالفین فکری خویش جز با قتل و کشتار پاسخ نمی دهد و چنین تحلیل می کردند که اسلام دین خشونت و قتل و خونریزی بوده، به مسلمانان اجازه اختلاف آرا نمی دهند و پیوسته کسانی را که از نظر فکری - عقیدتی با آنها موافق نیستند، مورد حمله قرار می دهند.

در سفرم به آمریکا، آلمان و بریتانیا و در گفت و گوهایی که با اساتید دانشگاه، علمای مسیحی و یهودی و تعدادی از روزنامه نگاران و سیاستمداران داشتم، دریافتم که قضیه سلمان رشدی همچنان در صدر بحثها قرار دارد. آنها مطرح می کردند که چرا مسلمانان روحیه انتقادپذیری ندارند؟ چرا اسلام به آزادی اندیشه احترام نمی گذارد؟ چرا مخالفان فکری خودش را از بین می برد؟ شبیه این سؤالات را بارها شنیده ایم، افرادی هستند که مسائل کوچک را بزرگ جلوه می دهند. "مثل ضرب المثل یک کلاغ را چهل کلاغ کردن".

سلمان رشدی در اثر خویش هیچ گونه تحلیل و یا نقدی ارائه نداده، بلکه کتابش، سراسر اتهام و دشنام و ناسزا نسبت به دین مبین اسلام، پیامبر گرامی آن، زنان پیامبر، اصحاب آن حضرت و فرشتگان مقرب الهی می باشد.

آنچه حساسیت برانگیز می باشد، این است که کتابی چنین بی محتوا و مملو از دروغ و دشمنی آشکار و اتهامات ناروا و فاقد استنادات تاریخی، چگونه ممکن است این همه در کشورهای غربی مورد توجه قرار گیرد؟ آیا این همه جنجال تبلیغاتی علیه فتوای [حضرت امام] خمینی، هدفی غیر از دشمنی خصمانه علیه [حضرت امام] خمینی در ایران و متهم کردن مجدد ایران به اعمال تروریستی دنبال می کند؟ آیا با انتشار کتاب آیات شیطانی و ارائه تصویری خشن و منفی از اسلام، هدف اصلی غرب که تحریف بیشتر چهره اسلامی و مسلمانان در غرب می باشد، حاصل شده است؟ برای اینکه بعد حقیقی ماجرای سلمان رشدی و اقدامات خصومت آمیز علیه اسلام را درک کنیم، ضمن صبر و حوصله و تحمل این بدزبانی ها، به شناخت هر چه بیشتر سلمان رشدی و ماجرای او می پردازیم که آیا واقعا در اینجا مساله آزادی اندیشه و قلم و اختلاف رای مطرح است یا نه؟

سرگذشت زندگی سلمان رشدی نشان می دهد که او یک نویسنده عادی بوده که از استعداد و توانایی خارق العاده ای نیز برخوردار نمی باشد. وی هندی الاصل، متولد 1948 بمبئی، یعنی همزمان با سال جدایی و استقلال پاکستان، از این رو چون مسلمان بوده، به همراه خانواده اش به پاکستان مهاجرت کرده است.

سلمان رشدی بعد از مدتی برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و این در حالی بود که سیزده سال بیشتر نداشت. از این رو، تحت تاثیر فرهنگ غربی قرار گرفت و در سرای فرهنگ و تمدن غربی دچار از خودبیگانگی شد. کسی نمی داند که چگونه از تابعیت بریتانیایی برخوردار شده است، ولی بعد از مدتی به پاکستان برگشت تا در رادیو و تلویزیون مشغول به کار شود، ولی دوباره از این کار منصرف شد و به انگلیس بازگشت و در آنجا با دختری انگلیسی ازدواج کرد که ضمن آشنایی با مراکز انتشاراتی، اولین کتاب خویش را در تشریح و توصیف جامعه بمبئی و عقب ماندگی جامعه هند به نام " کودکان نیمه شب" منتشر کرد. این اثر جایزه ادبی "بوکر" را در سال 1981 دریافت کرد. بعد از ده سال، همسر بریتانیایی خویش را طلاق داده و با زنی آمریکایی ازدواج نمود و کتابی را با عنوان "شرم" منتشر کرد که مورد استقبال قرار نگرفت.

سرانجام کتاب "آیات شیطانی" وی توسط انتشارات یهودی "پنگوئن" به چاپ رسید که او را در زمره مشهورترین نویسندگان بریتانیا، اروپا و آمریکا قرار داد که میلیونها استرلینگ سود نصیبش شد و بدین ترتیب به ویلایی در بهترین نقطه شهر لندن منتقل شد و برای حفاظت از جان خویش، مامورانی را نیز به خدمت گرفت. در خصوص موضع دکترسید محمد طنطاوی در قبال سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی سؤال شد و ایشان در جواب گفتند: کتاب "آیات شیطانی" و نویسنده اش در نظر او فاقد ارزش بوده، اما با همین حال، او کشتن سلمان رشدی و مباح شمردن خون او را عملی نادرست می داند; چرا که به نظر او این موضع گیری در جهت دفاع از اسلام راه صحیحی نمی باشد و تنها راه حل آن، تشکیل کمیته ای متشکل از سه نفر از علمای ادیان مسیحیت، اسلام و یهود می باشد تا ضمن بررسی و مطالعه مطالب ارائه شده در این کتاب، صحت و سقم آن را تعیین کرده، منابع و مدارک تاریخی آن را از حیث سند مورد مطالعه قرار دهند و هرگاه روشن شد مطالب این کتاب کذب محض و افترا بوده، ضمن اعلام آن به جهانیان، سلمان رشدی را به عنوان نویسنده ای دروغ پرداز که این توهینها را از جانب خود مطرح کرده، معرفی نمایند و بدین ترتیب، اسلام را از همه این اتهامات مبرا نمایند. (2)

البته باید بدانیم که سلمان رشدی اولین و آخرین کسی نیست که به اسلام حمله می کند، هر چند در غرب نویسندگان زیادی نیز هستند که نسبت به اسلام انصاف بیشتری داشته اند; مثل "لیسنج" در آلمان که در قرن هیجدهم در کتابش نوشت: اطلاعاتی که در مورد [حضرت] محمد و تعالیمش در دسترس است، اخباری است که با بسیاری از اکاذیب مخلوط شده است و مسیحیان قبلا به این عنوان که حقیقت هستند، آن را ترویج می کردند.

بهترین شناختی که از [حضرت] محمد و تعالیم اسلامی در غرب وجود درد، از طریق تالیفات "ریلاند"، مستشرق هلندی و "جرج سیل"، مستشرق انگلیسی که در قرن هیجده زندگی می کرده اند، حاصل شده است که تصویری صحیح از اسلام و [حضرت] محمد(ص) ارائه می دهند، ولی سلمان رشدی با کتاب خویش تلاش کرده که دوباره مغالطه ها و دروغهای غربیان را به عنوان دشمنی با اسلام، زنده کند.

فولیتر، ادیب فرانسوی، در مقایسه با سلمان رشدی نسبت به اسلام خصومت بیشتری می ورزید; چرا که در سال 1741 نمایشنامه "تعصب" یا محمد پیامبر (ص) را نوشته، در آن ضمن حمله به شخص [حضرت] رسول (ص)، به تمام پیامبران الهی نیز حمله کرده و نمایشنامه خویش را به پاپ اهدا کرده است. این نمایشنامه در سال 1742 در پاریس به نمایش درآمد که بعد از اعتراض سفیر امپراتوری عثمانی، نمایش آن متوقف گردید. دکتر محمود حمدی زقزوق در این رابطه می گوید که فولیتر می دانست که آنچه را که می گوید، صحت نداشته و حقیقت تاریخی ندارد. عجیب این است که فولیتر در مقاله ای اخلاقی، [حضرت] محمد(ص) را به عنوان مردی بزرگ، فاتح، قانونگذار، واعظ و حاکم معرفی می کند که به امور مهمی دست زده که کمتر انسانی در روی زمین می تواند به آن دست زند. دکتر زقزوق ادامه می دهد که تناقض نظرات فولیتر در خصوص اسلام نشان می دهد که این نظر دوم وی همان نظری است که در حقیقت به آن اعتقاد دارد، این نظر در بین محافل فرهنگی فرانسه آن زمان مطرح شد، به طوری که [حضرت] محمد(ص) موضوع و بحث داغ آکادمی های علمی فرانسه، گردید. ملاحظه می شود که سلمان رشدی اولین و آخرین کسی که به اسلام حمله می کند، نبوده و نخواهد بود. هیچ کس نمی تواند در مقابله با دین اسلام موفق شود. از این رو، خطری از جانب سلمان رشدی و افرادی شبیه او اسلام را تهدید نمی کند و اسلام قویتر و بزرگتر از آن است که سلمان رشدی بتواند به اهداف خویش برسد، تنها کاری که او توانسته صورت دهد، کسب درآمد زیاد و زندگی در یک منزل ویلایی مجلل به همراه محافظین و دستگاههای حفاظتی پیشرفته می باشد. او و امثال او نمی توانند ضربه ای به اسلام وارد کنند و از این گونه افراد بعد از مدتی نامی باقی نخواهد ماند و به فراموشی سپرده خواهند شد. دشمنان اسلام همواره مزدورانی را به خدمت می گیرند و با جذب افراد ضعیف النفس، با دست و دلبازی فراوان، برای ضربه زدن و توهین به اسلام، مبالغ زیادی را هزینه می کنند.

به نظر دکتر طنطاوی، سلمان رشدی با انتشار کتاب خویش، اسلام، ملائکه و پیامبران و در راس آنها حضرت رسول (ص) و اصحاب ایشان را مورد استهزا و تمسخر قرار داده است. در این کتاب که هر عقل سلیمی از آن نفرت دارد، نویسنده در بی شرمی و اهانتهای خویش تا پست ترین حد فرو رفته است.

از شیخ الازهر سؤال شد که آیا کسی که این اهانتها را در کتاب خویش به طور صریح و غیر صریح به اسلام نسبت می دهد، نسبت به احکام شریعت اسلام جاهل می باشد یا نه؟ ایشان در جواب این سؤال که چه برخورد یا عکس العملی در قبال سلمان رشدی و کتابش باید صورت گیرد؟ پاسخ دادند که خواهان محاکمه وی در برابر کمیته علمی عادلانه ای هستند که به جهانیان اعلام نمایند که وی کذاب و دروغگو می باشد و بر هر مسلمان عاقلی لازم است که از این اندیشه فاسق دوری کرده تا به فراموشی سپرده شود و کسی که می خواهد با احکام و قوانین اسلامی آشنا شود، باید آن را از اهل اسلام اخذ نماید و خداوند متعال کسی است که آگاه بر نهان و آشکار بوده، بدکاران را مجازات و نیکوکاران را پاداش می دهد.

من در جواب سؤالاتی چون، چرا علیه سلمان رشدی موضع گیری کرده و خواهان قتل او هستید و چرا مسلمانان دائما نسبت به کسی که با وی اختلاف فکری دارند، سخت گرفته و مخالفت می کنند، ضمن توضیح نظرات شیخ الازهر، به آنها توصیه می کردم که نظرات شاهزاده چارلز را در خصوص اسلام مطالعه کنند تا به بعضی از حقایق اسلام از زبان یک مسؤول غربی غیرمسلمان آشنا شوند.

منبع: رجب البنا، الغرب والاسلام، قاهره: دارالمعارف،1997.

پی نوشتها

1. کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی

2. بدیهی است این موضع، نظر شخصی طنطاوی بوده، ذکر آن در اینجا، دال به تایید آن نمی باشد. (مترجم)